

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و یکم  
مرداد ۱۳۹۹ شماره ۲۴۵

## دیپلماسی متکی بر دروغ و زور عریان

مطبوعات خیر دادند نخستین قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی علیه ایران از زمان روی کار آمدن دولت «حسن روحانی» صادر شد و فعالیت هسته‌ای ایران را مجدداً دستمایه تقابل ایران با جامعه جهانی قرار داد.

### توکیب آراء به قطعنامه ضدایرانی در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شرح زیر است:

**رای موافق:** استرالیا، بلژیک، برزیل، کانادا، اکوادور، مصر، استونی، فرانسه، آلمان، غنا، یونان، مجارستان، ایتالیا، ژاپن، کویت، مراکش، نیجریه، نروژ، پاناما، عربستان سعودی، سوئد، انگلیس، آمریکا، اروگوئه و آرژانتین

**رای منفی:** چین و روسیه

**رای ممتنع:** آذربایجان، هند، مغولستان، نیجریه، پاکستان، آفریقای جنوبی و تایلند.

البته قبل از صدور این قطعنامه زورگویانه و غیرقانونی با همدستی دست‌نشانندگان امپریالیسم، که ناقض حق حاکمیت ملت‌هاست، با تبلیغاتی که محافل آمریکائی، صهیونیستی و نوکران‌شان به‌راه‌انداخته بودند، روشن بود که با فشارهای «دونالد ترامپ» و همکاری اروپای مزور و دروغ‌گو با آمریکا و همدستی عربستان سعودی و مصر و سایرین با آنها صدور چنین قطعنامه‌ای بر ضد ایران دور از انتظار نیست. این قطعنامه کاملاً سیاسی و غیرعادلانه و دشمنانه نسبت به مردم ایران و حقوق بین‌الملل است.

این اقدام چندین پیشگویی حزب کار ایران را در گذشته تأیید کرد و رژیم جمهوری اسلامی را، که دل به امپریالیست‌ها سپرده بود و مصالح مردم ایران را در داشتن حق مسلم استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای در اعتماد به امپریالیسم قربانی کرد، افشاء گردانید. **ادامه در صفحه ۲**

## بحران کرونا رقابت امپریالیست‌ها را تشدید کرده است

بروز غیرمترقبه «کرونا» بسیاری از مناسبات امپریالیست‌ها را برهم ریخت و تضادهای آنها را برملا کرد و این تضادها موجباتی را فراهم آورد که سطح آگاهی مردم در اثر مشاهده این تضادها ارتقاء پیدا کند. دولت آلمان، که تا دیروز از ادغام اروپا و همبستگی مردم آن به عنوان دست‌آورد بزرگ اتحادیه اروپا سخن می‌گفت، به یکباره دستور داد تا مرزهایش را به روی سایر اتباع اروپائی ببندد، از بستری کردن بیماران آنها جلوگیری کند، از صدور دارو، وسایل بهداشتی، داروها و مواد ضدعفونی، رویوش، دستکش و ماسک حفاظتی، دستگاه‌های تنفس مصنوعی و ... به سایر ممالک اروپا ممانعت کنند. همه چیز باید برای نجات آلمانی در آلمان به کار گرفته شود. منطق آلمان‌ها همان منطق «ترامپ» بود: «اول آلمان»

در تاریخ ۲۰۲۰/۴/۲۸ به گزارش نشریه آلمانی *Tagesspiegel* «تاگس اشپیگل» ۶ میلیون ماسک خریداری شده توسط آلمان در کشور آفریقائی کنیا مفقودالایر شد. در روز دوشنبه، اول اردیبهشت ۱۳۹۹ هفته‌نامه آلمانی *Spiegel* «اشپیگل» از ماموریت موساد برای سرقت کالاهای پزشکی خبر داد. به گزارش این هفته‌نامه: «سازمان اطلاعات خارجی اسرائیل (موساد) فعالانه برای مبارزه با «ویروس کرونا» وارد عمل شده است. پیش‌تر «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر اسرائیل، اعلام کرده بود که تجهیزات این رژیم برای مبارزه با «کرونا» کافی نیست، به همین دلیل دولت وی از هر طریق و امکانی برای دستیابی به وسایل مورد نیاز، از جمله ماسک و دستگاه‌های تنفسی اقدام می‌کند.»

براساس همین گزارشات: «رسانه‌های دیگر گزارش داده‌اند که مأموران «موساد» در کشورهای گوناگون به شکار وسایل می‌پردازند و پیش آمده است که آنها محموله‌ای را که برای کشور دیگری تهیه شده بوده، خریده‌اند.» این در حالی است که این روزها رقابت برای خرید تجهیزات پزشکی و حفاظتی و «قاپ‌زدن» کالاهایی که برای یک کشور دیگر در نظر گرفته شده‌اند، به امری رایج در بین کشورهای غربی تبدیل شده است.

*Spiegel* «اشپیگل» همچنین به نقل از «Ronen Bergman»، خبرنگار نیویورک تایمز، نوشته که «موساد» در یک مورد تلاش کرده است که اقلامی را از آلمان به اسرائیل منتقل کند، اما مقامات

مسئول آلمانی به موقع متوجه شده و جلوی آن را گرفته‌اند. حال به سند دیگری از جانب «Euronews» توجه کنید: «مقام‌های دولت محلی در برلین آلمان می‌گویند با دستور دونالد ترامپ به شرکت 3M تولیدکننده ماسک‌های تنفسی، ۲۰۰ هزار ماسک سفارش پلیس برلین در بانکوک و پیش از بارگیری به سوی آلمان، متوقف و به سوی آمریکا تغییر مسیر داده است. **ادامه در صفحه ۳**

## بحران کرونا هنوز در جهان بیداد می‌کند

بحران کرونا هنوز بیداد می‌کند و جان انسان‌ها را می‌گیرد. در ابتدا این نظریه اکثریت داشت که این ویروس کشنده نخست سالمندان، بیماران و اقلیت‌های معینی در جامعه را که کم‌کم آنها را موجودات «اضافی» تعریف می‌کردند، نابود می‌کند، ولی سیر رویدادها و جمع‌آوری اطلاعات نشان داد که این ویروس همه کسانی را هدف می‌گیرد که در زندگی از تغذیه کافی و شیوه‌های مناسب درمانی برخوردار نبوده‌اند و این امر تنها شامل سالمندان و بیماران نیست. در آمریکا سیاهان و لاتین‌تباران و حتی سفیدپوستانی که در فقر زیسته‌اند و از تغذیه مناسب برخوردار نبوده‌اند، بیشتر مبتلا به این بیماری شده‌اند و تعداد قربانیان آنها مستقل از سن آنها بیش‌تر است. از اینرو «ویروس کرونا»، که یک پاندمی جهانی است، در درجه نخست طبقاتی می‌کشد. با توجه به اینکه دنیای ما به دنیای فقر و ثروت تقسیم شده است و اکثر مردم جهان در سه قاره در شرایط بی‌آبی، تغذیه ناکافی، نامنی، فقدان بیمه‌های درمانی، فقدان مسکن و بهداشت زندگی می‌کنند، آمار قربانیان ویروس چنانچه به این کشورها برسد وحشتناک خواهد بود. ویروس در هندوستان، بنگلادش، آفریقای جنوبی، سواحل غربی آفریقا و برزیل و... بی‌امان همه را مبتلا خواهد کرد. فقدان آمار و بی‌توجهی دولت‌ها و سرپوش‌گذاری بر حقایق و انتشار آمار جعلی دامنه‌کشتار را وسیع‌تر خواهد کرد. مصالح اقتصادی بر مصالح انسانی چیره می‌گردد و ناتوانی‌های دولت در انجام وظایف خود به عنوان دولت مسئول، در پرده‌ای از دروغ و بی‌خطر جلوه‌دادن «کرونا» پنهان می‌گردد. در اینجا «کرونا» تنها طبقاتی نمی‌کشد بلکه به صورت ملی هم می‌کشد.

سرمایه‌داری که ماهیتاً بحران‌زاست از بحران کرونا برای غلبه بر مشکلات خود سوءاستفاده می‌کند و در عین اینکه از پیدایش این بحران در عرصه‌هایی ضربه خورده است، ولی در بسیاری جهات آنرا ابزاری کرده تا بر کاستی‌ها و تنگناهای اقتصادی خویش غلبه کند. کارگران را تصفیه کند، از دولت کمک‌های بلاعوض بگیرد، شعبات کم سود را به بهانه ورشکستگی ببندد و... برای سرمایه‌داری جان انسان‌ها مهم نیست، کسب سود حداکثر مهم است. اخیراً فاش شد که سلاح‌خانه‌های انحصاری گوشت، برای گردش چرخ تولید و کسب سود حد اکثر، کارگران رومانی و بلغاری را با اطلاع دولت آلمان بدون رعایت مقررات بهداشتی به عنوان بردگان مدرن به کار گمارده و تمام حقوق به رسمیت شناخته شده کارگران معمولی آلمان را از آنها دریغ داشته است. **ادامه در صفحه ۴**

## به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

**دیپلماسی متکی... دنباله از صفحه ۱**

حزب ما بارها و بارها اعلام کرد که به امپریالیسم نمی‌شود اعتماد کرد. نقشی که امپریالیست‌های اروپائی در پیش گرفتند تا مانع دستیابی ایران به حقوق قانونی‌اش شود، با همان اهدافی صورت می‌گیرد که «اوباما» و «ترامپ» خواهان آن بوده و هستند. امپریالیست‌های اروپائی با مهار ایران موافق‌اند و این را بارها بر زبان آورده‌اند. آنها مدافع حق ایران در استفاده از حقوق قانونی خویش در سازمان ملل متحد نیستند و در این زمینه با آمریکا همکاری نزدیک دارند و تنها بر سر چگونگی نقض این حق و جلوگیری از تحقق آن با آمریکا دارای اختلاف‌اند.

همه دنیا می‌دانند که آمریکا از برجام خارج شده است، همه دنیا می‌دانند که اروپا قادر نیست و یا نمی‌خواهد به تعهدات خویش در مورد برجام وفادار بماند، ولی آنها با بی‌شرمی از ایران می‌خواهند که علی‌رغم اینکه طرف مقابل به تعهدات خودش پا برجا نیست، ایران یکطرفه به تعهدات خودش وفادار بماند. این دیگر نوع جدیدی از قراردادهای بین‌المللی است که ناقضان قرارداد را تبرئه میکند و متعهدان به قرارداد را مجازات. این نوع جدیدی از استعمار و قلدری است که در دنیا رایج کرده‌اند. ایران از موضع ضعف، خودش را تسلیم بازی امپریالیست‌ها کرده بود و هنوز هم می‌کند. این ایران بوده است که صنایع هسته‌ای خود را در مقابل دریافت هیچ و پوچ نابود کرده است؛ این حاکمیت ایران بود که برای حفظ نظام به «عقب‌نشینی انقلابی» دست زد «نرمش قهرمانانه» نشان داد و به زیر خواست‌های اپوزیسیون خودفروخته ایران، که از همان بدو امر ضد حق مسلم ایران بودند و سیاست‌های اسرائیل و آمریکا را تأیید می‌کردند، مُهر تأیید زد.

هیچ قراردادی، اگر زور پشت آن نباشد، تضمین اجرائی ندارد. این سیاست زور است که حرف نخست را می‌زند نه مفاد قانون. مفاد قانون در آنجا قابل استناد است و عملی می‌گردد، که زور پشت آن باشد. «دونالد ترامپ» با صراحت به زیر امضای خود در برجام می‌زند و قرارداد با ایران را یکطرفه باطل می‌کند و حال مدافع آن شده است که ایران باید قرارداد باطل شده را اجراء کند، وگرنه ناقض قرارداد است و باید مجازات شود. در عرف حقوقی این «دونالد ترامپ» است که قرارداد با ایران را یکجانبه فسخ کرد و باید خسارت وارده به ایران را نیز جبران کند، ولی وی با گستاخی از این اقدام سربازمی‌زند، مجازات‌های جدیدی بر ضد ایران تعیین می‌کند و جالب اینکه نه شورای امنیت نه آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، که بر این قرارداد صحه گذارده‌اند و باید برای شخصیت خویش احترامی قایل باشند و نه تیم اروپا که خود را منتقد «ترامپ» جلوه می‌دهد، صدایشان به اعتراض بلند نمی‌شود. فراموش نکنیم که نقض حقوق قانونی ایران سرآغاز نقض همه

قوانین جهانی است. کلان از خُرد برمی‌خیزد. خانم «موگرینی»، نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی در عصر جمعه ۱۳ اکتبر ۲۰۱۷ و دقایقی پس از اعلام استراتژی جدید «دونالد ترامپ» علیه ایران، در یک نشست خبری بر حمایت اتحادیه اروپا از این توافق هسته‌ای تأکید کرد.

او گفت: «توافق هسته‌ای یک توافق دوجانبه نیست. یک معاهده بین‌المللی هم نیست. توافق هسته‌ای یک پیوست بسیار طولانی به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل است که به اتفاق آراء تصویب شده است. با توجه به دانش من، هیچ کشوری در این جهان نمی‌تواند به تنهایی به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل، که به تصویب رسیده است، و مهم‌تر اینکه به اتفاق آراء به تصویب رسیده، سپس اجرا شده و اجرای آن نیز به تأیید رسیده است و بقیه کشورهای عضو جامعه بین‌الملل به اجرا و حمایت آن ادامه می‌دهند، خاتمه دهد». ولی ما شاهدیم که این دلداری‌ها پیش‌ریزی ارزش ندارند. در همان زمان آقای «جان کری»، وزیر امور خارجه آمریکا، اعلام کرد:

«بیش از ۸ بار آنها در زمان‌های مختلف، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرده است که ایران مطابق این توافق عمل می‌کند». حال علی‌رغم این اعترافات و علی‌رغم اینکه ایران براساس مفاد روشن همین قرارداد تحمیلی عمل کرده و تمام اقدامات‌اش قانونی و منطبق بر مفاد قرارداد است، باز امپریالیست‌ها لازم می‌دانند ایران را مجازات کنند و ثروت‌اش را در بانک‌های خویش بالا بکشند و بدل و بخشش کنند. این اروپای امپریالیست برای سخنان خانم «موگرینی»، که نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی‌اش بود، پیش‌ریزی ارزش قایل نیست و سخنان دیرپوز خویش را به زباله‌دان تاریخ ریخته است. آیا امپریالیست‌ها قابل اعتمادند؟ هرگز! تنها خلق ایران قابل اعتماد است و باید به نیروی خلق برای غلبه بر مشکلات و دسیسه‌های دشمنان تکیه کرد.

این وضعیت چند واقعیت دیگری را برملا می‌کند: شرایط قلدری کنونی نشان می‌دهد که اگر دوران خاتمه تحریمات و محدودیت‌های مربوط به پژوهش‌های اتمی و استفاده از انرژی هسته‌ای، که ۱۵ سال تعیین شده بود، اتمام یابد، باز هم تحریم‌ها از سر ایران دست نخواهند کشید و محدودیت‌ها ادامه دارند. تنها این رژیم ایران است که با خیانت ملی صنایع هسته‌ای خویش را نابود کرده است، بدون آنکه کوچک‌ترین امتیازی به دست آورده باشد. اعتماد به این امر، که پایان تهدیدات مدت‌دار و انقضای قانونی دوران تحریم دست ایران را در ادامه فعالیت‌های قانونی‌اش بازمی‌گذارد، خواب شیرینی است که خیانت رژیم جمهوری اسلامی در توافقنامه وین برای ملت ایران به ارمغان آورده است. امپریالیسم هر روز می‌تواند به بهانه‌ای این حقوق ایران را زیر پا بگذارد.

حتی امپریالیست‌ها برای شرایط امروز نیز از قبل پیش‌بینی‌های لازم را کرده بودند و دست خود را در تصویب قطعنامه‌های غیرقانونی علیه ایران باز گذارده بودند و ایران نیز با این خیانت توافق کرده بود.

حزب ما این وضعیت را در بیانیه تحلیلی خویش که در پائین مجدداً درج می‌کنیم، پیش‌گویی کرد:

**«استخرجی از: بیانیه تحلیلی حزب کار ایران (توفان) پیرامون توافقنامه هسته‌ای در وین» (نشریه توفان دوره ششم سال شانزدهم شماره ۱۸۶ مورخ شهریور ۱۳۹۴ برابر سپتامبر ۲۰۱۵).**

\*\*\*

**«اختراع آئین‌نامه جدید جهانی»**

یکی دیگر از زورگویی‌های امپریالیسم آمریکا، که آنرا به همه امپریالیست‌های دیگر و به همه مردم جهان تحمیل کرده است و نقش قوه مقتنه جهانی را بازی می‌کند، دادن جنبه خودکار و فعال‌شدن قطعنامه‌های جهانی به صورت خودبخودی و بدون اتخاذ رأی و یا رأی مجدد است (تکیه از توفان در نشریه ۲۴۵). در شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌هایی غیرقانونی بر ضد ایران و نقض حقوق مسلم مردم ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای به تصویب رسیده است. آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، که دست دراز شده آمریکاست، با اعمال نفوذ آمریکا و اسرائیل، پرونده فنی هسته‌ای ایران را با ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل متحد، به امری سیاسی در عرصه جهانی بدل کرده است. آنها به یاری امپریالیسم رسانه‌ای صهیونیسم جهانی و همدستی اپوزیسیون خودفروخته ایران، از بمب‌های اتمی موهومی ایران سخن می‌رانند تا افکار عمومی مردم جهان را برای پرده‌پوشی اعمال غیرقانونی خویش و محکومیت ایران جلب کنند و بر این اقدامات تروریستی سرپوش بگذارند. در این شورای «امنیت»، با همدستی امپریالیسم روسیه و چین قطعنامه‌هایی غیرقانونی بر ضد ایران به تصویب رسیدند. تاکنون وضع به این منوال بود که با رفع دلایلی که موجبات تصویب چنین قطعنامه‌هایی را فراهم آورده بود، بی‌اعتباری آتی این قطعنامه اعلام می‌گشت و تبعات عملی آن، که ناظر بر این قطعنامه بود، مرتفع می‌شد. به سخن دیگر رفع تحریم‌های غیرقانونی علیه ایران باید محصول این توافقنامه اخیر هسته‌ای در وین می‌بود. ولی آقای اوباما مدعی است که بطلان قطعنامه به هیچوجه مطرح نیست. این قطعنامه در واقع «تعلیق» می‌شود و باید مانند شمشیر دم‌وکلس بر بالای سر ایران نوسان کند. اینکه چه موقع فرود می‌آید به اراده امپریالیسم آمریکا بستگی دارد. آقای اوباما با این کارش حتی اختیارات سایر اعضاء دارای حق وتو را در این شورای «امنیت» از بین برده است. از این به بعد قطعنامه‌هایی وجود دارند که در آتیه اجرا، تعلیق و یا عدم ادامه در صفحه ۳

**دیپلماسی متکی... دنباله از صفحه ۲**

اجرائشان تنها به اراده امپریالیسم آمریکا بستگی دارند و به رأی تأییدی و یا رد سایر اعضای شورای امنیت بستگی ندارند. آقای اوپاما یک بدعت جدید در شورای امنیت سازمان ملل متحد به بهانه «ترس» از ایران خلق کرده است و مدعی است چنانچه ایران به نقض مفاد موافقتنامه بپردازد، این قطعنامه‌ها فوراً فعال می‌شوند و به وظیفه خود بدون طرح مجدد در شورای امنیت از ترس وتوی روسیه یا چین عمل می‌کنند. (تکیه از توفان در نشریه ۲۴۵). اینکه چه کسی تشخیص می‌دهد مفاد این توافقنامه نقض شده است، طبیعتاً به عهده جاسوسان آمریکاست. زیرا تصور سفیهانه‌ای است اگر کسی مدعی شود، ایران به نقض مفاد موافقتنامه از جانب خودش «اعتراف» می‌کند. از این به بعد قطعنامه‌های شورای امنیت ماهیت ابدی دارند، خودبخود فعال می‌شوند و یا منفعل می‌گردند. از این به بعد درجه فعال بودن یک قطعنامه را اراده سیاسی امپریالیسم تعیین می‌کند. این اختراع جدید این خاصیت را دارد که ایران نمی‌تواند گریبانش را از دست تروریسم امپریالیستی رها کند. ایران پایه‌ی حقوقی محکمی ندارد و همیشه در وضعیت پا در هوا به سر می‌برد. هر روز می‌شود جو سیاسی را عوض کرد و فریادهای جنگ طلبانه سر داد. اگر پرونده تجاوز به ایران، بنا بر مصلحت روز و ناتوانی انجام آن به داخل کشوی آقای اوپاما رفته است، فردا ممکن است با تغییر اوضاع سیاسی و بازی‌های جدید مجدداً به روی میز بیاید. در واقع توافقنامه با ایران توافقی پا در هوا و بدون پشتوانه است و به هوا و هوس مصالح سیاسی امپریالیسم آمریکا بستگی دارد. همین اظهار نظر آقای اوپاما نشانه بی‌اعتباری این توافقنامه و گویای خفتی است که تیم مذاکره کننده پذیرفته است. تیم مذاکره کننده از تحقق کامل حقوق مسلم ایران به امید سخنان واهی و بی‌اعتبار و باد هوای آقای اوپاما عقب‌نشینی کرده است.

به این ترتیب ایران حق ندارد برای امنیت ملی خویش به قدرت تسلیحاتی خویش بیفزاید و از تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران دفاع کند. ایرانیان خودفروخته، که دل به نوکری آمریکا بسته‌اند، از این قطعنامه با شادی استقبال می‌کنند، زیرا قدرت منطقه‌ای ایران را که برای حفظ استقلال کشور ما مهم و ضروری است، تضعیف می‌کند و آب به آسیاب تروریسم امپریالیسم دولتی آمریکا در منطقه می‌ریزد و موجبات تقویت داعش را فراهم می‌آورد. برای اپوزیسیون خودفروخته ایران این صهیونیسم و امپریالیسم نیستند که عامل تشنج و جنگ‌طلبی و تروریسم عربان در منطقه هستند، بلکه این ایران است که منطقه را درهم ریخته است. از این بهتر نمی‌شود ضدانقلاب ضدسلطنتی ایران و ضد مصالح کشور ایران بود و از دشمنان ایران با نقاب «چپ» و «ملی»

حمایت کرد. تصویب این قطعنامه فقط بر ضد حق مسلم ایران در استفاده مسالمت‌آمیز از انرژی هسته‌ای نیست، بر ضد تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران است. رژیم جمهوری اسلامی که با سیاست‌های فرصت‌طلبانه خود به بن بست رسیده است، تنها یک استراتژی دارد و آن هم حفظ نظام جمهوری اسلامی به هر قیمت است. تصویب قطعنامه اخیر به این رژیم می‌فهماند که برای تأمین قدرت خود باید بیشتر به خیانت تن در دهد و مصالح ایران را در پای نفوذ امپریالیسم آمریکا در منطقه و توسعه نفوذ سیاست‌های نئولیبرالی در ایران قربانی کند. کسی که انگشت دست را داد تمام دست را خواهد داد. میلیاردها دلار هزینه تأسیسات هسته‌ای ایران شده است، ولی کلید استفاده از آن در دست «دونالد ترامپ» است. منابع ذخیره آب سنگین را زیر نظرات «اوپاما» با بتون پوشاندند و صنایع هسته‌ای ایران را تعطیل کردند و کسی در ایران پاسخگویی این خیانت ملی نیست. راهی دیگر ظاهرآ برای حکومت ایران نمانده است، یا آنقدر در معاشقه با اروپا تعطیل صنایع هسته‌ای ایران را تا ابد کش می‌دهد و یا مجدداً به یک «نرمش قهرمانانه» دست می‌زند به پابوسی «دونالد ترامپ» و یا «جو بایدن» می‌رود.

**بحران کرونا رقابت... دنباله از صفحه ۱**

مقام‌های برلین این اقدام دولت آمریکا را «دزدی دریایی مدرن» خوانده‌اند. دولت محلی برلین می‌گوید این ماسک‌ها در بانکوک تایلند «ضبط و مصادره» شده‌اند. روز جمعه، چهارم آوریل، آقای ترامپ گفت که با استناد به اختیارات قانونی خود مصوب در قانون کنترل تولید در زمان جنگ، تلاش کرده که پاسخگویی نیازهای داخلی ناشی از شیوع ویروس کرونا باشد. رئیس جمهوری آمریکا گفته: «ما به این اقلام برای مصرف داخلی نیاز فوری داریم. ما باید آنها را در اختیار داشته باشیم». خبرگزاری Reuters از فرانسه گزارش داد: «Valérie Pécresse، فرماندار ناحیه Ile-de-France گفته تهیه ماسک مانند جستجو و رقابت برای پیدا کردن گنج شده است». «من به یک محموله ماسک، که موجود بود، دست پیدا کردم، اما بعد آمریکایی‌ها - نمی‌گویم دولت آمریکا- آمدند و روی دست من بلند شدند و سه برابر من قیمت پیشنهاد کردند و گفتند که پول را هم حاضرند جلودار بپردازند».

«Euronews» می‌نویسد: «3M، یکی از بزرگترین تولیدکنندگان ماسک‌های تنفسی در آمریکا، می‌گوید کاخ سفید با استفاده از قانون کنترل تولید در زمان جنگ به این کارخانه دستور داده که سفارشات تولید ماسک‌های N95 از سوی کانادا و آمریکای لاتین را متوقف کند و الویت را به سفارشات داخلی، که از سوی مرکز فدرال مدیریت بحران

(فیما) دریافت می‌کند، بدهد. این شرکت گفته ضمن متابعت از فرمان کاخ سفید نگران است که متوقف کردن سفارشات دیگر کشورها چون کانادا، علاوه بر تبعات منفی بر امور انسان‌دوستانه، به اقدامات متقابل از سوی دیگر کشورها بینجامد».

بروز ناگهانی «کرونا» متحدان دوست را بیکبار در مقابل هم قرار داد و بطلان این نظریه را در میان امپریالیست‌ها و متحدان‌شان، که گویا «دوست آن باشد که گیرد دست دوست/ در پریشان حالی و درماندگی» ثابت کرد. حقه‌بازی و رقابت با سبک راهزنانه و ضدبشری به اینجا ختم نمی‌شود. شکار غیراخلاقی ماسک و داروهای ضدعفونی و دستگاه‌های تنفسی تنها در آغاز کار بود. سرمایه‌داران اکنون در پی اختراع واکسن «کرونا» هستند تا بتوانند با تولید میلیاردی آن در جهان هر سال میلیاردها دلار به جیب بزنند. این سبک کار غیراخلاقی در میان کشورهای اروپائی حاکم است، از لهستان گرفته تا دانمارک، هلند، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا همه درگیر آن بوده‌اند. روش‌های آنها تا به امروز چنین بوده است. این همان موهوماتی است که رهبران این کشورها تحت عنوان «ارزش‌های متمدنانه اروپائی» برای فریب مردم مطرح می‌کنند.

کشورهای قدرتمند، نظیر آمریکا، تلاش کرده‌اند همه کارخانه‌ها، آزمایشگاه‌ها و مراکز بزرگ پژوهشی را در جهان، که از نظر ظرفیت و توانائی در سطحی هستند که به پژوهش در اختراع و یا کشف واکسن «کرونا» بپردازند، تصاحب کنند، تا انحصار تولید این دارو را در دست بگیرند. آمریکائی‌ها در سازمان‌های بین‌المللی وابسته به سازمان ملل مخالفت خویش را با توزیع عادلانه این دارو اعلام داشته و مخالفت کردند که کشوری که به این دارو دست پیدا می‌کند، فاقد حق امتیاز باشد و موظف گردد این دارو را در اختیار همه کشورهای جهان به صورت عادلانه قرار دهد. آمریکا که با توانائی‌های مالی، علمی، مالکیت تعداد فراوانی آزمایشگاه‌های داروئی و درمانی در جهان، سازمان‌های جاسوسی و فشار، تجربه در تروریسم دولتی و نقض حق حاکمیت ملی کشورها بهترین برگ برنده را در دست دارد، با همان سیاست «اول آمریکا» تلاش فراوان می‌کند که ابتکار عمل را خودش در دست بگیرد و ملت‌های جهان را وابسته به خود گرداند. غول آمریکا می‌خواهد شیشه عمر مردم جهان را در دستان خود بگیرد و از آشامیدن خون آنها فریبه شود.

دولت آلمان از ترس اینکه آمریکا شرکت‌های داروئی آنها را که مشغول پژوهش در عرصه یافتن واکسن «کرونا» هستند، تصاحب کند، خودش در شرکت‌ها به عنوان دولت شریک می‌شود تا با حق رأی خود مانع شود که آمریکا قادر به تصاحب این کارخانه‌ها گردد. از جمله دولت آلمان ادامه در صفحه ۴

**بحران کرونا رقابت... دنباله از صفحه ۳**

با پرداخت ۳۰۰ میلیون یورو ۲۳ درصد سهام کارخانه Curevac را که قصد دارد در ماه ژوئیه ۲۰۲۰ وارد بورس نیویورک گردد، خریده است. این اقدام آلمان مانع از آن خواهد شد تا در بازار بورس شرکت‌های آمریکائی شرکت آلمانی را ببلعد.

یافتن «واکسن کرونا» در رقابت امپریالیستی جنبه حیاتی دارد. تنها سه منبع‌اند که امکان دستیابی به این واکسن را احتمالاً دارا می‌باشند. آمریکا، چین و اتحادیه اروپا. رقابت بی‌رحمانه‌ای که درگرفته است، هنوز ابعادش روشن نیست. برای دستیابی به این واکسن معجزه‌آسا به ویژه آمریکا از هیچ کوشش زشتی خودداری نخواهد کرد. در اینجا بحث بر سر میلیاردها دلار سود خالص در سال است. از هم اکنون به دروغ شایع می‌سازند که فلان شرکت آمریکائی این واکسن را کشف کرده است. فوراً سهام این شرکت به طور سرسام‌آور ترقی می‌کند و این روش برای مبارزه روانی با سایر رقبا اهمیت دارد. اخیراً ادعا شده است که واکسنی به نام «واکسن کرونا» نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا به علت پیچیدگی این ویروس باید چندین نوع واکسن تولید کرد که به انسان‌های بیمار گوناگون بخورد. تبلیغاتی هم در این عرصه وجود دارد که همه این واکسن‌ها سمی و خطرناک هستند و نباید فوراً از آن استفاده کرد. تمام این تبلیغات و شایعات بخشی از مبارزه امپریالیست‌ها بر ضد یکدیگر و سیاست بازاریابی و تخریب رقیب است. ولی بزرگ‌ترین بخت با آمریکائی‌هاست، زیرا مهم‌ترین شرکت‌های بزرگ داروئی را با تمام امکانات و تجارب موجود در اختیار دارند.

از جمله شرکت‌های داروئی درجه یک جهانی به نام‌های *Merk & Co., Johnson & John-son, Pfizer* که هر کدام در سال ۲۰۱۹ بیش از ۴۰ میلیارد دلار درآمد داشته‌اند. از ۵ شرکت زیست‌فن‌آوری *Biotechfirma* در جهان چهار عدد آن به آمریکا تعلق دارد از جمله دو شرکت درجه اول *Amgen* و *Gilead Sciences* که ارزش آنها در بازار بورس به ترتیب ۱۱۹ میلیارد یورو و ۸۳ میلیارد یورو می‌باشد. ولی اینکه بخت آمریکا در این عرصه زیاد است، هنوز به معنی حل مشکلات در پیش نیست. فرض کنیم که امروز یک شرکت آمریکائی موفق شود واکسن معجزه‌آسای «کرونا» را کشف کند و پس از آزمایش بر روی حیوانات و سپس انسان‌ها و بیماران «کرونا»، موثر بودن این دارو را تأیید کند. از امروز به فردا که نمی‌شود چند میلیارد آمپول واکسن تهیه کرد. اساساً این مقدار آمپول و سوزن تزریق در جهان وجود ندارد. هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که با علم غیب از قبل دانسته باشد و یا بداند که عنقریب «ویروس کرونا» ظاهر می‌شود و باید میلیاردها آمپول و سوزن تزریق، مواد اولیه لازم، وسایل حمل و نقل جهانی میلیاردها واکسن

را تهیه دید. هیچ کشوری آنقدر دیوانه نیست که از سال‌ها و ماه‌ها قبل به تولید محصولاتی بپردازد و انبار کند که نداند می‌تواند از آن استفاده نماید یا خیر. هیچ کشوری آمادگی آنرا ندارد که با میلیاردها دلار با ریسک بالا در این قمار خانمان‌برانداز شرکت کند.

حال رقابتی عظیم بر سر تولید این آمپول‌ها در گرفته است. هر کشوری تلاش دارد با تولید یک حداقلی از آنها در صورتی که خودش کاشف واکسن بود، فوراً بازار را با توزیع سریع در دست بگیرد. آمریکا ۵۰۰ هزار آمپول تهیه دیده است و می‌خواهد سایر شرکت‌ها را نیز در زمان نیاز فوراً تصاحب کند، تا مانع شود که داروی رقیب، اگر هم‌زمان بیرون آمد، بازار را اشباع نماید.

در این میانه هیچکدام از این کشورها نمی‌توانند نقش چین را نادیده بگیرند. حتی اگر آمریکائی‌ها کاشف واکسن شوند، آنرا بدزدند، با زور تصاحب کنند و به خواهند آنرا به صورت انبوه و میلیاردها تولید نمایند، باید این تولید برایشان ارزان تمام شود تا برای سایر کشورها قابل خرید باشد و رقبا را از میدان بدر کند. هیچ تضمینی نیست که شرکت‌های «خصوصی» و یا «دولتی» احترام به حق امتیاز دولت آمریکا را رعایت کنند و آنرا محفوظ بدارند. خود آمریکائی‌ها بانی این قانون جنگل در جهان‌اند. از این گذشته چند کیلو مواد آزمایشگاهی شیمیائی را می‌شود در آزمایشگاه‌های آمریکا و یا اروپا تهیه دید، ولی اگر قرار باشد میلیاردها کالا تولید گردد، باید میلیون‌ها تن مواد اولیه شیمیائی تولید شود که همان مواد اولیه واکسن‌ها خواهد بود. با توجه به تمرکز تولید مواد شیمیائی در چین و هند همه این کشورها باید این مواد را از چین و یا هند به کشور خود وارد کنند. حال این چین و یا هنداند که می‌توانند دبه در آورند و با وقت کشی به آمریکا و اروپا فشار وارد آورند.

وقتی پای منافع در میان باشد، همانطور که وزیر جنگ آمریکا، «Mark Esper» گفت: «آنچه به حساب می‌آید، سود» است. بیان چنین سخنانی از زبان وزیر جنگ به جای وزیر بهداشت گواه آن است که آمریکا تا مرز استفاده از نیروی نظامی برای تأمین منافع‌اش و تهدید رقبا رفته است. وقتی سود و منافع فقط به حساب آید، تمام آن موعظه‌خوانی‌ها به نام «همبستگی جهانی»، رفاقت و دوستی ملل، احترام متقابل، ارزش‌های متمدنانه، جامعه ارزشی و... را باید به دور ریخت و امپریالیست‌ها در آن عرصه پیشتانند.

در زمان «اوباما» که این روش خشونت «ترامپ» را ظاهراً نمایندگی نمی‌کرد، وقتی پای خرید واکسن‌های مربوط به «ویروس سارس» به میان آمد، آمریکا با بستن قراردادهائی بالغ بر ۶۰۰ میلیون دلار مانع شد که واکسن‌های ضروری به دست کشورهای فقیر و یا کشورهای نوظهور اقتصادی برسد. بسیاری از مردم این کشورها

جان باختند، زیرا توزیع این داروها بر اساس نژادی صورت می‌گرفت. اینکه کدام کشور و ملت حق مساوی در استفاده از این دارو را دارند، از هم اکنون می‌توان درک کرد. تقسیم این دارو تنها بر اساس سود و قدرت انجام می‌گیرد و نه انسانیت. نژادپرستی و فاشیسم سخن نخست را می‌گوید.

دولت آمریکا برای اینکه از هم اکنون تمام موانع پیش پای خود را بردارد، سازمان بهداشت جهانی را، که مانع اجرای این سیاست می‌داند، به شدت مورد حمله قرار داد و از آن خارج شده است. پس آمریکا در توزیع «واکسن کرونا» خود را از این به بعد مطیع دستورات سازمان بهداشت جهانی نمی‌داند. از این گذشته آمریکا با تشویق مردم به مبتلا شدن به این ویروس دارد زمینه گسترده‌ای برای فروش و مصرف این دارو از قبل تهیه می‌بیند. «ترامپ» به مناسبت سالگرد جشن استقلال آمریکا، اعلام کرد که مردم در نمایشات بزرگ حاضر شوند، از نزدیکی به هم نه‌هراستند، از زدن ماسک خودداری کنند، زیرا آمریکا قصد ندارد حقوق اساسی مردم را، که در قانون اساسی آمریکا بازتاب یافته است، زیر پا بگذارد. برای «ترامپ» ممانعت از ابتلا و شاید مرگ مردم در تناقض کامل با حقوق دموکراتیک مندرج در قانون اساسی آمریکاست! سلامت و جان مردم برای حفظ سود به بهانه حمایت از حقوق دموکراتیک ملعبه دست سرمایه‌داران سودجو شده است. نگذاریم که با تبلیغات فاشیستی ما را فریب دهند.

**بحران کرونا هنوز ... دنباله از صفحه ۱**

سرمایه‌داران آنها را که با دستمزدهای کم و بخور و نمیر توسط پیمان‌کاران فرعی، که راه فرار از پیگردهای قانونی را بلدند، در اتاق‌های تنگ جا داده و در سه شیفت به هرکدام تشکی به بهای ۲۰۰ یورو برای ۸ ساعت استراحت اجازه داده است. حال «کرونا» دامن این کارگران را گرفته است و کارخانه را به تعطیلی کشانده و شهر را به قرنطینه برده است. عده‌ای از این کارگران، که غیرقانونی کار می‌کردند، فرار کرده‌اند و بیماری را در مسیر خود پخش می‌کنند. این تجربه مجدداً نشان داد که تا زمانی که این بیماری با دقت مهار نشود، چه پیامدهای وحشتناکی می‌تواند داشته باشد. این تجربه نشان داد که برای انحصارات و سرمایه‌داران کلان کسب سود حداکثر است که به حساب می‌آید و آنها برای تحقق این امر به دولت‌ها فشار می‌آورند که در به راه انداختن چرخ تولید و برداشتن قرنطینه تعجیل کنند. همین اقدامات شتابان برای جلب رضایت سرمایه‌داران می‌تواند فاجعه‌زا باشد.

در ایران، که رژیم جمهوری اسلامی مدیریت مبارزه با بحران کرونا را در دست گرفته است، تنها با آمار دروغ و سلب مسئولیت از خود بی‌کفایتی ادامه در صفحه ۵

**با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند!**

**بحران کرونا هنوز ... دنباله از صفحه ۴**

خوش را به جهانیان ثابت می‌کند. تحریمات امپریالیست‌ها تنها یکی از وجوه تعداد بالای قربانیان در ایران است، ولی سیاست‌های نئولیبرالی رژیم جمهوری اسلامی در خصوصی‌سازی بهداشت و سلامت جامعه، بی‌توجهی به سطح زندگی مردم و کارکنان بیمارستان‌ها و یا دستگاه‌ها و تجهیزات بهداشت و سلامتی در ایران، اتخاذ روش «ایمنی گله‌ای» که مردم را گله‌وار تسلیم مرگ می‌کند، دامن زدن به فقر، که به قول رئیس جمهور ۶۰ درصد مردم زیرخط فقر زندگی می‌کنند، عدم مبارزه با فساد و دزدی و غارت و... نقش مهمی در سرایت بیماری «کرونا» به اقشار و طبقات مردم و به ویژه فرودستان جامعه ایفاء می‌کند. شرایط یاد شده در ایران موجب گشته‌اند که در هر ۳۳ ثانیه یک نفر به «کرونا» مبتلا گردد. به نوشته اقتصاد نیوز در ۱۳۹۹/۴/۷: «معاون کل وزارت بهداشت گفت: هر ۳۳ ثانیه در کشور یک نفر به کرونا مبتلا می‌شود و هر ۱۳ دقیقه یک نفر هم به دلیل کرونا فوت می‌کند».

«معاون وزیر بهداشت افزود: مهم‌ترین عامل ضرر و محل به سلامت فقر است. بیماری ناشی از فقر بدترین نوع بیماری‌ها را به وجود می‌آورد. کشور ما هم مثل سایر کشورهای دنیا ملاحظیات اقتصادی را لحاظ کرده است. ولی معاون وزیر بهداشت اشاره نمی‌کند که این فقر محصول حکومت رژیم جمهوری اسلامی در ایران است که از کشور ثروتمندی، که علی‌رغم چهل سال دزدی‌های میلیاردری هنوز نفس می‌کشد، سرزمینی فقیر و بیمار ساخته است. اینکه قربانیان «کرونا» بیشتر فقرا هستند، که به علت فقر مالی نمی‌توانند در خانه بمانند و از تلاش معاش صرف‌نظر کرده و مقررات و پروتکل بهداشتی را رعایت کنند، امری کاملاً روشن است. این وظیفه رژیم جمهوری اسلامی است که با ایجاد قرنطینه و مسئولیت‌پذیری و تأمین هزینه زندگی مردم از شیوع سرسام‌آور بیماری در ایران جلوگیری کند.

«دوپیچه وله فارسی» به تاریخ پنجشنبه، ۲۹ خرداد ۱۳۹۹ تحت عنوان: «شرایط ماندن در خانه» از قول خبرگزاری ایسنا، که گزارشی را از هرمزگان ارسال کرده و به ناکافی بودن حمایت‌های مسئولان دولتی از مردم پرداخته است، اشاره دارد. در گزارش این خبرگزاری و به نقل از «رضا صادقی»، یکی از هنرمندان استان هرمزگان، آمده است:

«بیان جمله «در خانه ماندن» بسیار ساده است. اما شرایط ماندن مردم در خانه هم باید فراهم شود». «رضا صادقی» در گفتگوی خود با خبرنگار ایسنا گفته است: «متأسفانه وضعیت هرمزگان و به ویژه شهر بندر عباس در زمینه بیماری کرونا وضعیت خیلی حاد، ترسناک و عجیب و غریبی است». این هنرمند اهل هرمزگان از مسئولان خواسته است «با مردم همراه‌تر بوده و ماندن مردم در منازل را آسان‌تر کنند».

«رضا صادقی» در این مصاحبه تأکید کرده است که کسانی را که نگران سفره و تأمین نیازهای خانواده خود هستند، نمی‌توان به اجبار در خانه نگه داشت، مگر آنکه دولت نیازهای اولیه آن‌ها را تأمین کند». «خبر آنلاین» تحت عنوان: «فوت ۱۶۲ بیمار کووید ۱۹ در شبانه‌روز گذشته / اعلام اسامی استان‌های در وضعیت قرمز» از قول «سیمالاری»، سخنگوی وزارت بهداشت، با بیان اینکه مجموع بیماران کووید ۱۹ در کشور به ۲۲۵ هزار و ۲۰۵ نفر رسیده است، نوشت: «متأسفانه در طول ۲۴ ساعت گذشته، ۱۶۲ بیمار کووید ۱۹ جان خود را از دست دادند و مجموع جان باختگان این بیماری به ۱۰ هزار و ۶۷۰ نفر رسید». به گفته «لاری»، تاکنون یک میلیون و ۶۳۹ هزار و ۷۸ آزمایش تشخیص کووید ۱۹ در کشور انجام شده است. استان‌های خوزستان، کردستان، آذربایجان‌های غربی و شرقی، هرمزگان، بوشهر، خراسان رضوی و کرمانشاه در وضعیت قرمز و استان‌های ایلام، لرستان و گلستان در وضعیت هشدار قرار دارند».

کشتار «کرونا» در خوزستان بسیار وسیع و همه جانبه است و رژیم جمهوری اسلامی مردم را «به امان خدا رها» کرده است. خود مسئولان رژیم وضعیت خوزستان را بدتر از وضعیت قرمز حتی سیاه اعلام کرده‌اند. مردم در اثر «کرونا» چون برگ خزان بر زمین می‌ریزند. رژیم جمهوری اسلامی با مودی‌گری توصیه می‌کند که مردم در خانه بمانند، ولی به خوبی آگاه است تا موقعی که زمینه‌های مادی چنین توصیه‌ای فراهم نشود، سخنان وی حرف مفت است که می‌خواهد بر روش «ایمنی گله‌ای»، که در پیش گرفته است و جان مردم برایش ارزش ندارد، سرپوش بگذارد. علی‌رغم اینکه مدت‌هاست از بروز «کرونا» در جهان و ایران، که از نخستین کشورهای مبتلا به ویروس بود، می‌گذرد، نشانه‌هایی از کاهش و یا آرامش وضعیت وجود ندارد. در اختیار مردم نه داروهای ضد عفونی قرار داده‌اند و نه ماسک و با آمار دروغ و اتخاذ روش «ایمنی گله‌ای» بدون اینکه از آن نامی ببرند، بدون برنامه و سیاست روشن به دور خود می‌چرخند.

طبیعتاً خون هر کس که در اثر بیماری «کرونا» بر زمین می‌ریزد، مسئولیت‌اش به عهده جمهوری اسلامی است. مردم باید از دولت بخواهند به وظایف خویش، که حفظ سلامت جامعه به عنوان یک حقوق انسانی است، عمل کند. مردم باید سلب مسئولیت دولت از خود را در حفاظت از جان مردم، که ناشی از همان سیاست تبهکارانه نئولیبرالی است، محکوم نمایند و ماهیت این رژیم ضد‌مردمی را، که تنها در پی تحکیم پایه‌های قدرت خویش و مافیای حاکم است، افشاء نمایند.

بروز «کرونا» نه تنها کمبود ماسک ایمنی را در جامعه ایران نشان داد، بلکه ماسک عوام‌فریبی رژیم را نیز پائین کشید، تا چهره دروغ‌گو و مزورش بر ملا شود».

**طفیلی‌گری و ... دنباله از صفحه ۸**

۱- «عمیق‌ترین پایه اقتصادی امپریالیسم، انحصار است». سپس لنین بر آن است که «این انحصار - سرمایه‌داری است. یعنی از بطن سرمایه‌داری و در شرایط عمومی سرمایه‌داری، یعنی تولید کالائی و رقابت بوجود آمده و با این شرایط عمومی در حال تضاد دائمی و درمان‌ناپذیر است. با این حال این انحصار نیز مانند هر انحصاری، ولی به طور موقت، تا درجه معینی موجب از بین رفتن انگیزه ترقیات تکنیکی و بالتیجه هرگونه ترقی و هرگونه پیشرفتی می‌گردد. بعلاوه این عمل یک امکان اقتصادی بوجود می‌آورد برای آنکه از ترقیات تکنیکی مصنوعاً جلوگیری شود».

اینگونه جلوگیری از پیشرفت‌های تکنیکی، همانطور که لنین اشاره می‌کند، نه اساس سرمایه‌داری و امپریالیسم است، بلکه «تا درجه عینی» و در شرایط مختلفی ظاهر می‌کند. نقش تضاد و مبارزه انحصارها و کارتل‌های معینی در کشورهای متفاوت و استفاده از شیوه‌های مخفی و مافیائی در سرکوب، خرابکاری و از میدان‌به‌در کردن یکدیگر برای پیروزی در مسابقه به منظور به‌دست آوردن اولین و بزرگ‌ترین بازارها به طور عیان، در زمان ما تشدید یافته است. لیکن ما به‌خاطر ارزشی که مثال لنین در سال‌های ۱۹۱۷ و شباهت ماهوی آن با نمونه‌های دوران ما دارد، از ذکر و اشاره به مثال‌های زمان ما، که می‌توان بر آن ده‌ها نمونه در دوران کنونی افزود، صرف‌نظر می‌کنیم. لنین ادامه می‌دهد: «مثال: اوتنس Owens نامی در آمریکا یک ماشین بطری‌سازی اختراع نمود که در امر تولید بطری، انقلابی تولید می‌کرد. کارتل آلمانی صاحبان کارخانه‌های بطری‌سازی اختراع اوتنس را خریداری می‌نماید و در کشوی میز خود جای می‌دهد و از عملی نمودن آن جلوگیری می‌کند».

بدین ترتیب انحصارها برای از میان برداشتن رقیب، با هر حیل و نیرنگی کوشش دارند که قیمت‌ها را ثابت نگه‌دارند و بازار را در اختیار خود قرار دهند. تمایل به رکود و گتندگی نتیجه ناگزیر اعمال چنین شیوه‌هایی است.

۲- و اما ویژگی دیگر و شاید از دید لنین مهم‌ترین ویژگی طفیلی‌گری سرمایه‌داری همانا وجود آمدن قشر و سپس دولت‌های تنزیل‌بگیر است، یعنی «کسانی که از طریق «سفته‌بازی» زندگی می‌کنند و بکلی از شرکت در هرگونه بنگاهی برکنارند و حرفه آنان تن‌آسائی است. صدور سرمایه، که یکی از مهم‌ترین ارکان اقتصادی امپریالیسم است، بیش از پیش این برکناری کامل قشر تنزیل‌بگیران را از تولید تشدید می‌کند».

برای لنین سرمایه به جای نقش فعال در تولید واقعی جامعه با مرور در جریان صدور و انباشته‌شدن آن و بر اساس آن رواج تنزیل و توجه روزافزون به پول و گردش از خود غریبه گشته است. **ادامه در صفحه ۶**

**طفیلی گری و ... دنباله از صفحه ۵**

به زبان دیگر؛ سرمایه خود را از تولید جدا می کند و در مسیری غیرتولیدی به کار می افتد و مبتلا به انگل و گندیدگی می گردد.

دوباره به لنین مراجعه کنیم: «دولت تنزیل بگير عبارت است از دولت سرمایه داری طفیلی و در حال گندیدن». هم اکنون به وضوح می توان دید که چگونه شوراهائی، که مورد حمله و تجاوز اقتصادی امپریالیسم و سیاست نئولیبرال قرار گرفته اند، با چه مشکلاتی برای رشد اقتصاد خویش دست و پنجه نرم می کنند و چگونه قشرهای کوچک، ولی فربه و قدرتمندی در این کشورها وجود آمده اند که نه از راه تولید کشاورزی و با صنعتی، بلکه از راه های مشروع و نامشروع غیرتولیدی و شاید مافیائی ثروت هنگفتی به دست آورده اند. آنها این ثروت با آورده را عمدتاً دوباره به صورت قرض و تنزیل وارد بازار می کنند و به تن آسائی حرفه ای خود ادامه می دهند. اینان طفیلی گران سیستم سرمایه داری پوسیده کشورهای کوچک و ضعیف هستند، که مکمل گندیدگی امپریالیسم جهانی اند.

لنین رشته سخن را به «هوسن» نامی محول می سازد که به قول او چون نمی توان او را به داشتن تعصب در «شریعت مارکسیستی» مظنون داشت، به عنوان گواه از هر کس مطمئن تر است. «هوسن» می نویسد:

«جنوب انگلستان و روبرا و نقاطی از ایتالیا و سوئیس که توریست ها بیش از هر جا از آنها دیدن می نمایند، محل سکونت توانگران است. به عبارت دیگر منظره آن چنین خواهد بود: مشت ناچیزی از اشراف ثروتمند، که از خاور دور بهره سهام و مقرری می گیرند... و عده کنیرتری از نوکران و خدمتکاران و کارگران بنگاه های حمل و نقل و صناعی که به تکمیل آخرین قسمت اشیاء ساخته شده مشغول اند. ولی رشته های عمده صنایع از بین خواهد رفت و مقادیر هنگفتی مواد غذایی و اشیاء نیمه ساخته به عنوان خراج از آسیا و آفریقا وارد خواهد شد. این فدراسیون اروپائی دول معظم «نه تنها مدنیت جهانی را به جلو سوق نخواهد داد، بلکه ممکن است خطر عظیم طفیلی گری باختری را دربرداشته باشد».

چنین شیوه ای مبتنی بر فربه شدن بخشی از سرمایه داران که از قبل رباخواری و سفته بازی زندگی خود را با تن آسائی و عیاشی به سر می برند، در سال های اوج استعمار و وابسته ساختن کشورهای ضعیف از یکسو و از سوی دیگر فربه شدن و تن پروری بورژوازی های محلی و وابسته، که بخش بورژوازی امپریالیستی و دور و بری های آنان را رشد داد، نیز همچنان شیوع یافت. ما در ایران چه در دوران قبل از انقلاب و چه هم اکنون پس از آن، شاهد این پدیده هستیم که بیشماری از ثروت اندوختگان جامعه، ثروت و پول خود را به جای کار انداختن در مسیر اقتصاد و تولید واقعی، آن را با قیمت های کلان در دسترس بازار نزول گذاشته و از قبل ربح آن به زندگی مرفه خود ادامه می دهند. این پدیده انگلی و طفیلی گری را لنین هرگز نمی توانست در کشورهای غیر امپریالیستی

پیش بینی کند. و ما اکنون آنرا با چشم باز و عیان در برابر خود داریم.

۳- در کنار جلوگیری از ترقیات تکنیکی (بخش ۱)، نابودی محصولات و تولیدات کشاورزی و صنعتی را که بویژه از اواخر قرن گذشته و با شدت روزافزونی رسوخ پیدا کرده است، می توان از ظواهر مدرن و تازه طفیلی گری و گندیدگی سنتی سرمایه داری شناخت. کنترل قیمت ها و کوشش در جهت تثبیت آنها، همان طور که اشاره رفت، خود را در انحصار بازار و بویژه بخش های جداگانه تولید نشان می دهد. ما از اواخر قرن گذشته شاهد نابودکردن مازاد برخی از محصولات کشاورزی (مثلاً غلات) از سوی تولیدکنندگان و صاحبان این محصولات بوده ایم که هدفی جز تثبیت قیمت در بازار جهانی را در نظر نداشته اند. اینها همه نمونه هایی از پدیده طفیلی گری اند و نشانه انحراف تولید سرمایه داری از علت وجود تولید، که در واقع می بایستی برآورده ساختن احتیاجات ضروری توده های مردم باشد.

همچنین جدیداً محصولات و تولیدات کارخانه های تولیدی الکتریکی، الکترونیکی، پوشاک و غیره، که مورد پسند سفارش دهندگان قرار نمی گیرند، از طریق شرکت های حمل و نقل مدرن دست نخورده و نو به صورت وسیع و به منظور صرفه جوئی پس از بازگشت، نابود می شوند.

باری بهتر است سخن خود را باز هم به بخش درخشان از نوشته لنین اختصاص داده و بحث را با آن خاتمه دهیم. لنین می نویسد:

«انحصار، الیگارش، کوشش برای احراز سیادت بجای کوشش برای نیل به آزادی، استثمار تعداد روزافزونی از دول کوچک و ضعیف از طرف عده قلیلی از غنی ترین با نیرومندترین ملت ها - همه اینها موجب پیدایش آن علائم مشخصه امپریالیسم است که و امیدارد امپریالیسم را به مثابه سرمایه داری طفیلی و پوسیده توصیف نمائیم. ایجاد «کشور تنزیل بگير» یا کشور رباخواری، که بورژوازی آن به طور روزافزونی با صدور سرمایه و «سفته بازی» گذران می کند، بیش از پیش و هر روز به طور بارزی به مثابه یکی از تمایلات دیگر امپریالیسم متظاهر می گردد. اشتباه می بود اگر تصور می شد این تمایلات به سوی گندیدگی، رشد سریع سرمایه داری را منتفی می سازد. خیر! رشته های گوناگون صنایع، قشرهای گوناگون بورژوازی و کشورهای گوناگون در دوران امپریالیسم با نیروئی کم یا بیش گاه تمایل به سوی گندیدگی و گاه تمایل به سوی رشد سریع را متظاهر می سازد. روی هم رفته سرمایه داری با سرعتی به مراتب بیش از پیش رشد می یابد. ولی این رشد نه تنها به طور اعم ناموزون تر می شود، بلکه به طور اخص نیز این ناموزونی به صورت گندیدگی کشورهای که از لحاظ میزان سرمایه از همه نیرومندتر نمودار می گردد. (انگلستان)»

تمام نقل قول ها از کتاب «امپریالیسم بمثابة بالاترین مرحله سرمایه داری» اثر لنین - آوریل سال ۱۹۱۷ (اداره نشریات به زبان های خارجی - مسکو سال ۱۹۵۲) آورده شده و تکیه از ما «توفان» است.

**رهائی طبقه کارگر... دنباله از صفحه ۸**

و تنها با دست خود آزاد شود. این نوع تبلیغات در میان جریان های «اکنونیستی»، «ضدکمونیستی» و روشنفکران توبه کار بسیار رایج است. باقی مانده های جریان های ضدحزبی چریکی، که همیشه ضد «حزبیت» بوده اند و آزادی طبقه کارگر را نتیجه جنگ «قهرمانان» و «راه اندازی موتور کوچک» می دانستند، نیز به چشم می خورد. روشنفکران توبه کار برای پرده پوشی ندامت خود از فعالیت سیاسی به نفع زحمتکشان، حاضر به پذیرش مسئولیت خیانت خود نیستند، بلکه می خواهند گناه اشتباهات خویش را به گردن مجموعه جنبش، که گویا درک غلطی از مسایل داشته است، بیاندازند. ولی منظور آموزگاران مارکسیسم از این عبارت چیست؟ چرا باید برای درک مضمون آن از نظر تاریخی به این عبارت برخورد نمود؟ آنچه رهبران کمونیسم بیان کرده اند و منظور داشته اند، این بوده است که طبقه کارگر در پیدایش و تکامل خود همراه با پیدایش بورژوازی پدید آمده، به عنوان همدست این طبقه عمل کرده و چرخ پنجم سیاست بورژوازی تا استقرار سرمایه داری بوده است. بعد از استقرار سرمایه داری نیز بورژواها می خواهند پرولتاریا را بفریبند که در جبهه آنها باقی بماند و در پی راه مستقل سیاسی خود نرود. آنها تبلیغ می کنند که احزاب بورژوازی، احزاب «همه طبقات» هستند و هرکس باید از این طریق به آمل خود تحقق بخشد. ولی دوران تکامل و تحول طبقه کارگر حال به جانی رسیده است که باید به عنوان نیروئی مستقل، نیروئی به غیر از زائده طبقه بورژوازی به میدان آید و استقلال طبقاتی خویش را در حزب سیاسی خویش عرضه کند. مارکس بیان می کند که هم پائی با بورژوازی منجر به آزادی طبقه کارگر نمی شود، بلکه طبقه کارگر باید خویش را در قالب سازمانی مستقل از سایر نیروهای طبقاتی عرضه کند و رهائی خویش را در دستور کار خود قرار دهد و نه آنکه چرخ پنجم بورژوازی بماند. نه تتمه ملاکان و نه بورژوازی منجی طبقه کارگر نیستند. مارکس در مانیفست می گوید: «هنوز یگانگی توده های کارگر ثمره اتحاد خود آنان نیست، بلکه نتیجه یگانگی بورژوازی است که برای احراز مقاصد سیاسی خویش باید همه پرولتاریا را به جنبش درآورد و در این هنگام هنوز قادر است این کار را انجام دهد. در این مرحله پرولترها بر ضد دشمن خود مبارزه نمی کنند. مبارزه آنان بر ضد دشمن دشمن یا بازماندگان سلطنت مطلقه و مالکین زمین و بورژواهای غیرصنعتی و خرده بورژوازی است. بدین سان همه جنبش تاریخی در دست بورژوازی تمرکز می یابد و هر پیروزی، که در این حالت به دست آید، پیروزی بورژوازی است» (همانجا ص. ۴۸).

مارکس حتی پیدایش شکل طبقاتی پرولتاریا را منوط به انکشاف طبقاتی پرولتاریا دانسته و اشکال نخستین تحول وی را هنوز موجبات اخلاص در کار ادامه در صفحه ۷

**ایجاد ناامنی، تشنج و حادثه آفرینی امپریالیست آمریکا در جهان، سرمنشاء همه فجایع است**

## رئانی طبقه کارگر... دنباله از صفحه ۶

سازماندهی حزب سیاسی طبقه کارگر می‌دانست. بیانیه حزب کمونیست، که توسط مارکس و انگلس به نگارش درآمد، به طبقه کارگر می‌گوید که فریب اندیشمندان طبقات دیگر را نخورد به دنبال آزادی خودش با دست خودش برود که راه آن از طریق تشکیل حزب طبقه کارگر کمونیستی است. او می‌گوید: «این تشکل پرولتاریا به شکل طبقه و سرانجام به صورت حزب سیاسی، هر لحظه در اثر رقابتی که بین خود کارگران وجود دارد، مختل می‌گردد» (ص. ۴۲ در بیانیه حزب کمونیست). طبقه کارگر بدون حزب و تشکیلات هرگز قادر نیست خودش را آزاد کند. برای انجام جنگ طبقاتی به ارتش و ستاد فرماندهی نیاز است و این کار تنها از طریق حزب ممکن است که در رأس آن کمونیست‌ها قرار گرفته باشند. کمونیست‌ها الزاماً منشأ طبقاتی پرولتری ندارند، چنانکه نه مارکس و انگلس و نه لنین دارای چنین منشأی بودند. آنها باید به دانش رهایی طبقه کارگر مسلط باشند و این طبقه را صمیمانه و با ایمان، با وفاداری و پیگیری برای کسب قدرت سیاسی رهبری کنند. کسانی که حزیت را نفی می‌کنند، به تئوری انقلابی اعتقاد ندارند، مبارزه با روشنفکران کمونیست را با «توده‌پروری» و «کارگریستی» کتمان می‌کنند و از دشمنان نقاب‌دار کمونیسم و کارگران هستند. ارزش رفیق «ایلچ لنین» با منشأ طبقاتی بورژوازی به مراتب از ارزش «نیکیتا خروشچف» خائن با منشأ طبقاتی کارگری بیشتر است. همین امر برای کارگران ایرانی مطرح است که فریب این گونه روشنفکران منحرف را نمی‌خورند تا به دنبال «منصور اسانلو»، کارگر خائن ولی سابقاً مبارز بروند و مدعی شوند که رهایی ما فقط به دست رهبرانی نظیر «اسانلو» مقدور است. طبیعی است که ارتجاع تلاش دارد در درون کارگران نیز رهبران خودفروخته بسازد و آنها را با تئوری‌های «مارکسیستی» و «چپ‌نمائی» به بیراهه بکشاند. کارگران ایران باید هشیار باشند و فریب روشنفکران ضدحزبی را نخورند. واقعیت این است که خائن در همه جا پیدا می‌شود، ولی آنکس که خیانت نمی‌کند و نمی‌تواند بکند - چون خیانت نافی موجودیت‌اش است - خود طبقه کارگر به عنوان طبقه است و نه هر فرد نوعی کارگر که می‌تواند ضد حزب بوده و خود را انقلابی جا بزند و به عنوان فرد کارگر خیانت کند. برای مبارزه با «توده‌پرستی» و «بت‌سازی از پرولتاریا» برای ممانعت از فریب کارگران، باید با سلاح حزب مجهز شد. حزب کار ایران (توفان) این وظیفه را برای خود قائل است و مصممانه در این راه گام برمی‌دارد.

## چپاول ونزولا... دنباله از صفحه ۸

آمریکا به یاری اروپا و متحدانش در آمریکای لاتین سعی کرد با تبلیغات، فشار دیپلماتیک، شایعه‌پراکنی و دروغ یک دولت موازی در کنار دولت قانونی ونزولا بوجود آورد. «ترامپ» در تمام تحریکات آشکارش علیه دولت قانونی ونزولا با شکست روبرو شده است، ولی وی و متحدانش باکی از این ندارند که با نقض حقوق بین‌الملل، حق حاکمیت ملی کشورها، چهره‌شان ننگین گردد و بی‌آبرو شوند. دخالت در امور داخلی کشورها و نقض عرف جهانی بی‌پرده و با گستاخی عمل می‌شود، که خود نشانه تشدید تضادهای امپریالیستی در عرصه جهانی است. دولت ونزولا با استقرار تحریم‌های غیرقانونی نه می‌تواند نفت بفروشد و نه اینکه از ذخایر ارزی خویش در بانک‌های خارج، که همه مصادره شده‌اند، استفاده نماید. مردم ونزولا توسط امپریالیسم به مرگ محکوم شده‌اند. اخیراً دولت ونزولا تصمیم گرفت به ذخایر طلای خود در بانک مرکزی بریتانیا دست پیدا کند. دادگاه سرسپرده انگلستان از استرداد طلاهای قانونی ونزولا که به عنوان سپرده در نزد این بانک بود، خودداری کرد و ادعا نمود دادگاه انگلستان چون دولت این کشور رئیس جمهور واقعی را «خوان گوآیدو» می‌داند، این طلاها را به وی واگذار می‌کند. توجه کنید «نیکلاس مادورو»، رئیس جمهور یک کشور به رسمیت شناخته شده جهانی است، ونزولا کشوری است که بیش از دو سوم ممالک جهان آنرا به رسمیت می‌شناسند و «خوان گوآیدو» آمریکائی حدود ۵۰ کشور را با فشار آمریکا و اروپا به دنبال خود دارد، ولی ونزولا مستقل حق ندارد طلاهای کشورش را به دست آورد. حال یک فرد مدعی ریاست جمهوری، با لطف آمریکا، بدون اینکه کشوری را اداره کند، صاحب شمش‌های طلا می‌شود. مطبوعات نوشتند: «دادگاه عالی انگلیس پس از بررسی دادخواست بانک مرکزی ونزولا برای استرداد ۸۹۰ میلیون یورو ذخیره طلای این کشور تصمیم به پرداخت آن به دولت موازی مخالفان به رهبری خوان گوآیدو گرفت». به گزارش دویچه‌وله: «قضات دادگاه عالی انگلیس می‌گویند، این کشور دولت خوان گوآیدو را در ونزولا به رسمیت می‌شناسد و مادورو را رئیس‌جمهور این کشور نمی‌داند». بدین ترتیب قوه قضائیه دولت انگلستان که تابع قوه مجریه است از خودش آواره‌ای ندارد. این اقدام بریتانیا موجی از شبهه و بی‌اعتمادی در سراسر جهان ایجاد کرده است، زیرا طلاهای

آلمان و برخی ممالک دیگر نیز در انبارهای انگلیس هستند.

از این تجربه باید آموخت که اگر حقوق به رسمیت شناخته بین‌المللی زیرپاگذارده شود و دولت‌ها بر اساس مصالح کوتاه مدت، روزانه به تصمیمات غیرقانونی متوسل شوند، روزی خواهد آمد که استدلالات پوچ آنها در گذشته گریبان خودشان را خواهد گرفت و آنها خود قربانی این دسیسه‌ها خواهند شد. هم اکنون امپریالیسم آمریکا برای غارت ثروت‌های ملل دیگر به راه و روش ساختن حکومت‌های بی‌پایه و ساختگی برآمده است. کافی است آمریکا فرد گمنامی را رئیس‌جمهور کشوری بشناسد و عمال خودش را برای به رسمیت شناختن وی بسیج کند، آنوقت این فرد که شاید در کشورش ناشناخته باشد، رئیس جمهور قانونی تلقی شود و آنوقت تمام ثروت این کشور را در عرصه جهانی تحت نام خواست دولت قانونی غارت می‌کند.

این شیوه غارتگری، نو و مافیائی است و به نظر می‌رسد امپریالیسم راه جدیدی برای چپاول پیدا کرده است. لذا همه ممالک مستقل جهان باید ثروت‌های خود را از بانک‌های امپریالیستی خارج کنند تا خودشان بتوانند مستقلاً بر آنها حاکم باشند.



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۶۸ تیر ۱۳۹۹

را در تارنمای توفان مطالعه نمایید!

توفان الکترونیکی در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party  
of Labour of Iran

No. 245 July 2020

## طفیلی گری و گندیدگی سرمايه داری به چه معنی است؟

به بهانه ۱۵۰ سالگی تولد لنین  
لنین در بخشی از کتاب مشهور خود به  
نام «امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله  
سرمايه داری» پدیده‌ای را شرح می‌دهد که او  
آن را «طفیلی گری و گندیدگی»  
(*idleness and parasitic*) می‌نامد در

میان بخشی از کمونیست‌ها این سوء تفاهم  
بوجود آمده است که گویا توجه لنین به  
دوران احتضار امپریالیسم و پوسیدگی و  
انگلی آخر عمر وی است. این امر توهمی  
بیش نیست! لنین بر آن است که این ویژگی  
امپریالیسم، اگرچه از سرشت انحصارگری  
آن سرچشمه می‌گیرد، اولاً پدیده‌ای است  
همزاد و همراه او و ثانیاً حتی بیماری دوران  
جوانی امپریالیسم و بویژه نتیجه استثمار  
کشورهای عقب مانده، ضعیف و کوچک و  
تبدیل آنان به مستعمرات خویش است. به  
ویژه صدور سرمايه در ایجاد و شکل‌گیری  
بیماری «طفیلی گری» نقش اساسی را بازی  
می‌نماید.

کمی به ویژگی‌ها و خصوصیات گوناگون  
این پدیده، آن چنان که لنین آن را توضیح  
می‌دهد، گوش فرا دهیم: **ادامه در صفحه ۶**

## رهائی طبقه کارگر تنها به دست خودش، یعنی از طریق حزب‌اش ممکن است

یکی از روش‌های مبارزه با کمونیسم استناد به متون کمونیستی و دگرگون کردن مضمون واقعی  
گفتار آموزگاران کمونیسم است. ضدکمونیست‌ها، که دشمنی سرسختی با حزب طبقه کارگر دارند  
و مخالف‌اند که کارگران برای رهائی خویش سازمان و لشکر و ستاد فرماندهی خویش را داشته  
باشند، پرچم مخالفت با «حزبیت» را در دست می‌گیرند و با این پرچم ارتجاع‌پسند به استقبال طبقه  
کارگر می‌روند، تا وی را فریب دهند. شیوه آنها هندوانه گذاردن در زیر بغل طبقه کارگر است. آنها به  
کارگران می‌گویند که حزب بی‌حزب، تئوری بی‌تئوری شما خودتان باید متشکل شوید روشنفکران  
کمونیست را به دور اندازید، به تبلیغات آنها مبنی بر لزوم حزب، که وسیله‌ای برای «دیکتاتوری»  
آنها نسبت به طبقه کارگر است، بی‌توجه بمانید و «خودتان، خودتان را آزاد» کنید و برای اثبات این  
تئوری‌های انحرافی و ارتجاعی، که تنها موجبات تقویت بورژوازی و سرمايه‌داری و آشفته‌فکری طبقه  
کارگر را فراهم می‌کنند، بازگوئی‌های بی‌ربط از بزرگان مارکسیسم برای «اثبات» نظریات انحرافی  
خویش بیان می‌کنند. از جمله: در مقدمه «مانیفست حزب کمونیست»، پیشگفتار چاپ انگلیسی  
سال ۱۸۸۸ صفحه ۱۴ اداره نشریات زبان‌های خارجی پکن ۱۹۷۵ به زبان فارسی می‌آید: «سوسیالیسم  
جنبش بورژوازی و کمونیسم - جنبش طبقه کارگر. سوسیالیسم در قاره لاقبل «محترم» بود ولی  
کمونیسم برعکس. و از آنجا که از همان بدو عمل ما بر این عقیده بودیم که «نجات طبقه کارگر  
فقط می‌تواند به دست خود طبقه کارگر صورت گیرد» در انتخاب یکی از این دو اسم تردید و تأمل  
را جایز نشمردیم». ناشر در توضیح اینکه مارکس و انگلس از «بدو عمل» چه موقع را منظور دارند،  
در توضیح آن می‌نویسد: «این اصل از سال‌های ۴۰ قرن نوزدهم به بعد در یک سلسله از آثار مارکس  
و انگلس بیان شده است. عبارتی که در اینجا مورد نظر می‌باشد، در «آئین‌نامه اتحادیه بین‌المللی  
کارگران» مذکور است». این عده سپس به سرود انترناسیونال چنگ می‌اندازند که در آن آمده است:  
«برما نبخشند فتح و شادی، خدا، نه شاه، نه قهرمان، با دست خود گیریم آزادی در پیکارهای بی‌امان»  
و از این سرود همبستگی جهانی پرولتاریا نتیجه می‌گیرند که پرولتاریا به حزب کمونیست برای  
رهائی خود نیاز ندارد و باید بیکر بی سر خود را به دهان نهنگان بورژوازی بیاندازد **ادامه در صفحه ۶**

## چپاول ونزوئلا از طریق ساختن رئیس جمهور تقلبی

دولتی که در ونزوئلا بر سر کار است، دولتی است منتخب مردم و واقعی و نمایند انقلاب بولیواری  
در ونزوئلا. این حکومت ملی قادر شده نفت را از چنگال امپریالیسم آمریکا به درآورد و با  
تمام تحریکات آمریکا، که همه آنها محصول زورگوئی و فشارهای غیرقانونی است، مبارزه کند.  
آمریکا و متحدانش، نظیر آلمان و بریتانیا هنوز نتوانسته‌اند با کودتا و تخریب حکومت قانونی ونزوئلا  
«نیکولاس مادورو» را سرنگون نمایند.

تحریم‌های غیرقانونی آمریکا نسبت به ونزوئلا تأثیرات بسیار مخرب تری نسبت به تحریم‌هایی دارد که  
آمریکا در مورد ایران اجراء می‌کند. ثروت مردم ونزوئلا و امکانات آنها برای مقاومت در برابر آمریکا  
از شرایط ایران کم‌تر است و داس مرگ آمریکا در این کشور بیشتر کشتار به بار می‌آورد تا در ایران.  
دولت آمریکا این کشور را محاصره دریائی کرده و تمام ثروت‌های ونزوئلا را در بانک‌های آمریکا به  
تصاحب خود درآورده است و مدعی است که این ثروت‌ها متعلق به رئیس جمهور خودخوانده‌ای  
است که آمریکا وی را به رسمیت می‌شناسد. این زینگولوی سیاسی کسی نیست جز جوانکی به نام  
«خوان گوآیدو». «گوآیدو» در واقع جاسوس «اداره سیا» و با محافل قاچاق مواد مخدر در کلمبیا روابط  
تجاری مشترک و حسنه‌ای دارد. نقش وی در قاچاق مواد مخدر را مطبوعات آزاد و بدون سانسور  
امپریالیستی برملا ساخته‌اند. **ادامه در صفحه ۷**

## سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار  
ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساترشدن به باری همه کمونیست‌های  
صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد.

نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران  
و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسائید، زیرا  
ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم.  
در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم و متحدانش از ایران کوتاه باد!